

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

نتیجه ی بحث در این روایت شریفه المیسور لایسقط بالمعسور این شد که اولاً در این روایت تقدیری لازم نیست ما بدون اینکه کلمه حکم را بخواهیم در تقدیر بگیریم روایت معنا دارد و ثانیاً روایت در مقام انشاء ثبوت و انشاء (حالا تعبیری که دیگران هم دارند) موضوعیت این میسور برای حکم است. هم تقدیر لازم ندارد هم انشاء محض است و اون بیانی که مرحوم اصفهانی فرمودند که انشاء ابتدایی بخواهد باشد معقول نیست، ما فرمایش ایشان رو جواب دادیم که نه این انشاء ابتدایی هم می تواند باشد و معقول است. در نتیجه روایت می گوید میسور ما وجب بعنوان المیسور لایسقط ثابت علی عهده المکلف. اون این لایسقط یا ثابت علی عهده المکلف عباره آخری این است که این میسور موضوعیت برای حکم را دارد.

اینکه در فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) این را یک احتمالی دیگر قرار داده اند که ما بیایم بگوییم میسور لایسقط عن عهده المکلف یک احتمال و بگیم لایسقط عن موضوعیته یا عن موضوعه به نظر می رسد وجهی برای اینکه ما این را یک احتمال دیگر قرار بدهیم ندارد. روایت دو احتمال دارد الف- حکم را در تقدیر بگیریم ب- حکم را در تقدیر نگیریم. در هر صورت لایسقط عن عهده المکلف یک تعبیر است و لایسقط عن موضوعیته هم همین تعبیر است و فرقی ندارد بخواهیم احتمال دیگری قرار بدهیم.

همچنین عرض کردیم مراد از میسور، میسور از طبیعت مامورها نیست تا بگوییم شارع باید این میسور را معین کند. میسور یعنی میسور از ما وجب میسور از اجزاء. میسور از اجزاء را هم باید عرف معین کند. عرف یک چیزی را میسور می داند و یک چیزی را میسور نمی داند. گفتیم اگر این میسور را میسور عقلی گرفتیم، در ده جزء اگر یک جزء میسور شد می شود میسور عقلی. این روایت این را دلالت نمی کند میسور عرفی از اجزاء. در نتیجه روایت خیلی معنایش روشن است و اجمال در آن نیست. استدلال به روایت تمام است. المیسور من الاجزاء لایسقط یعنی ثابت علی عهده المکلف و با این بیان استدلال به این روایت تمام است.

سوال فضیای درس: چه چیز در این روایت سبب شد اینقدر بین علما در برداشت از این روایت اختلاف وجود داشته باشد.

جواب حضرت استاد: خب حالا احتمالاتی داده شده مثل نراقی می گویند احتمالات مختلف است پس اجمال دارد. باید استظهار شود آنچه که هست اگر یک فقیهی واقعا یک روایتی برایش مجمل شود نمی تواند به آن استدلال کند. امام، مرحوم بنوردی و دیگران می گویند میسور از مامور به ما می گوئیم این خلاف ظاهر است. ظاهر روایت میسور از اجزاء است نه میسور از مامور به. اینها استظهار است و باید دید روایت در چه چیزی ظهور دارد.

سوال فضیای درس: شما گفتین میسور عرفی است و خیلی جاها هست که از نظر عرف میسور است ولی شرع این را قبول

جواب حضرت استاد: این همان کلام مرحوم آخوند است که دیروز گفتیم. اطلاق یا استعمال میسور عرفی ضابطه است الا اونجایی که شارع دخالت کند و شارع می تواند چیزی که میسور عرفی نیست را میسور قرار دهد و چیزی که میسور عرفی هست را خارج کند. در این جهت ما با فرمایش مرحوم آخوند کاملاً موافقیم.

محل اشکال در روایات (بحث دلّالی) - روایت سوم -

آخرین روایتی که باید مورد بحث قرار بگیرد این روایت شریفه «مالایدرک کله لایترک کله» است. این روایت معروف است که علوی است. در کلمات وحید بهبهانی و جمعی دیگر چنین وارد شده است. اما از کلمات کاشف الغطاء استفاده می شود که این روایت نبوی است و علوی نیست. حالا چه روایت نبوی باشد چه علوی به این روایت هم به قاعده میسور استدلال شده است. ما لایدرک کله، کل را گفته اند ظهور در مرکب دارد. اگر مرکبی تمام ادراک نشود لایترک کله و کلش نباید ترک شود. بقیه که برای انسان متعذر نیست و میسور است باید انجام شود. این بیان اجمالی برای استدلال به این روایت است.

اشکال اول مرحوم نراقی و نظر مرحوم شیخ و آخوند

فاضل نراقی در عوائد چهار اشکال به این استدلال کرده است که مرحوم شیخ هر چهار اشکال را مورد جواب قرار داده و بعضی از این فرمایشات شیخ را مرحوم آخوند در کفایه مورد مناقشه قرار داده است. ما این اشکالات را یکی یکی بیان کنیم.

اولین اشکالی که نراقی در عوائد دارد این است که ما لایدرک کله لایترک کله، خبر در مقام انشاء است. یعنی جمله خبریه ای است که مجازاً در انشاء استعمال شده است. چون خبر در مقام انشاء است ظهور در حرمت ندارد. لایترک دلالت بر مرجوحیت دارد یعنی نباید ترک و بهتر این است که ترک نشود. اما استدلال به روایت در صورتی تمام است که لایترک را حمل بر حرمت کنیم. این اشکال اول است که می گوید این خبر در مقام انشاء است و استعمال مجازی و زائد بر مرجوحیت دلالت ندارد اما دلالت بر حرمت که مقصود مستدل است نیست^[1].

مرحوم شیخ در رسائل می فرمایند به نظر ما لایترک ظهور در انشاء الزامی دارد یعنی نباید ترک شود. لایترک مثل لایفعل است یعنی نباید انجام بدهد^[2]. مرحوم آخوند در کفایه این فرمایش شیخ را قبول ندارند و می گویند اگر ما در سایر تعابیر و در سایر کلمات لایترک را حمل بر انشاء لزومی کنیم اما در این روایت ظهور در لزوم ندارد و فقط از این ما فقط رجحان اتیان به باقی فعل مامور به را استفاده می کنیم^[3]. ایشان مثل مرحوم شیخ دلیلی هم نمی آورند. مرحوم نراقی از اینجا شروع می کند و می گوید چون استعمال مجازی است پس زائد بر مرجوحیت دلالت ندارد و از لایترک حرمت ترک استفاده نمی شود.

نظر حضرت استاد

این استدلال مرحوم نراقی صحیح نیست. حالا اگر گفتیم خبر در مقام انشاء است باید ببینیم که آیا مجازاً در حرمت ترک استعمال شده یا مجازاً در مرجوحیت استعمال شده. ظاهر این است که مجازاً در حرمت ترک است. لایترک خبر در مقام انشاء است و نهی کرده و اگر نهی می کرد می گفتین ظهور در حرمت دارد الان هم باید حمل بر همین کرد. لذا نه کلام مرحوم آخوند صحیح است نه مرحوم نراقی. مرحوم آخوند می گویند اگر لایترک را در جاهای دیگر حمل بر حرمت کردیم اینجا نمی شود حمل بر حرمت کرد. ما می گوییم چرا؟! چه فرقی وجود دارد که اگر جاهای دیگر ظهور در حرمت دارد اینجا ظهور نداشته

باشد. فرمایش شیخ متین است و لایترک مجازا استعمال در لزوم و حرمت شده. ما لایدرک کله لایترک یعنی لایجوز ان یترک نباید ترک شود کلش. اون مقدارش که مقدور است باید آورده شود.

سوال فضیلا درس: وقتی در روایت احتمالات داده شود ظاهرا مجمل می شود.

جواب حضرت استاد: نه!!! چون اگر گفتید این خبر در نهی استعمال شده و نهی هم در جای خودش اثبات شد ظهور در حرمت دارد حرفی باقی نمی ماند. مساله جمله خبر در مقام انشاء را در باب وجوب می گویند آکد از صیغه امر در وجوب است اینجا هم چنین است.

سوال فضیلا درس: در صورتی استدلال صحیح است که عدم ترک را مساوق با حرمت بدانیم و اینجا چنین نیست.

جواب حضرت استاد: نهی ظهور در حرمت دارد و اینجا نفی در نهی استعمال شده و خبر در مقام انشاء هم به همین معناست. مثل اون مثالی که از امام سوال می کنند مردی یا زنی این کار را کرده باید غسل کند؟ امام می فرمایند یغتسل ای اغتسل. لایترک یعنی لایجوز ان یترک یعنی لاتترک و حق نداری ترک کنی.

بازگشت به کلام مرحوم شیخ

مرحوم شیخ بعد از اینکه می گویند ظهور در انشاء لزومی دارد می فرمایند «مع أنه إذا ثبت الرجحان في الواجبات ثبت الوجوب لعدم القول بالفصل في المسألة الفرعية». شیخ می فرمایند اگر رجحان در واجبات ثابت شود، وجوب هم ثابت می شود چون قول به فصل نداریم یعنی نمی توان گفت در واجبات اگر لایترک کله کسی و فقیهی بگوید بهتر است بقیه اش آورده شود. نه!!! مشهور می گویند بقیه اش واجب است آورده شود و غیر مشهور می گویند بقیه اش جایز نیست و مشروعیت ندارد.

اشکال دوم مرحوم نراقی و نظر مرحوم شیخ و آخوند

اشکال دوم نراقی این است که می فرمایند بر فرض اینکه لایترک دال بر حرمت باشد می گویند یا باید حمل بر مطلق مرجوحیت ترک کنیم و بگوییم ترک مرجوح است چه در واجبات و چه در مستحبات چون در مستحبات اگر یک مستحبی کلش مقدور انسان نیست کسی نمی گوید بعضش واجب است آورده شده. ترک بعض می شود مرجوح. به عبارت آخری به قرینه اینکه روایت عمومیت دارد و شامل مستحبات می شود بگوییم مالایدرک کله لایترک درست است ظهور در حرمت دارد ولی به قرینه اینکه شامل مستحبات هم می شود، حمل بر مطلق مرجوحیت بکنیم.

یا اینکه روایت را تخصیص به خصوص واجبات بزنیم و بگوییم مستحبات را شامل نمی شود تا بخواهیم حرمت را نگه داریم. پس ما یا باید مجددا گرفتار مجاز شویم یا باید مساله تخصیص را قائل شویم. یا باید بگوییم مجازا لایترک که حقیقت در حرمت است حمل کنیم مجازا بر مطلق مرجوحیت چون روایت عمومیت دارد شامل مستحبات هم می شود. یا بیایم روایت را از اول روایت را اختصاص به واجبات بدهیم و مستحبات را خارج کنیم. بگوییم جناب نراقی اذا دار الامر بین المجاز و التخصیص، تخصیص اولی است. می فرمایند ما اولویت تخصیص از مجاز را قبول نداریم. بعد می گویند به نظر ما هیچ کدام از اطراف تعیین ندارد فیسقط الاستدلال.

مرحوم شیخ می گویند اصلا مساله دوران بین مجاز و تخصیص نیست که شما این حرف را بزنید. می فرماید «ما» ی موصوله

در مالایدرک مسلم و قطعاً عمومیت ندارد چون باید شامل مباحات و محرمات هم بشود در حالیکه هیچ فقیهی چنین حرفی نمی زند. هیچ فقیهی نمی گویند ما لایدرک کله در مباحات که اگر کل یک مباح را نتوانستیم انجام بدهیم بعضی را انجام بدهیم. هیچ فقیهی نمی گوید در حرام اگر کلش قابل ترک نبود، بعضش را ترک کن. مثلاً اگر لیوان خمیری جلوی آدم گذاشته اند بگوید چون من قدرت بر ترک کل ندارم بگوییم مالایدرک کله لایترک کله بعضی آن را لااقل ترک کن. قطعاً مای موصوله در مالایدرک کله لایترک کله عمومیت ندارد. شیخ می فرماید حالا که عمومیت ندارد باید به قرینه لایترک مای موصوله را حمل بر واجبات کنیم فقط. بگوییم روایت ربطی به مستحبات ندارد و در خصوص واجبات است. می گوید ما لایدرک کله لایترک چون لایترک ظهور در حرمت دارد و قرینه می شود بر اینکه مای در مالایترک کله متعین در واجبات است لذا باید روایت را حمل بر واجبات کنیم و دوران بین تخصیص و مجاز پیش نمی آید. جواب مرحوم شیخ متین است.

سوال فضلالی درس: این حرف خلاف ظاهر است. ما همه جا عمومیت می دهیم چرا باید اینجا اختصاص به واجبات بدهیم.

جواب حضرت استاد: ما در اینجا قرینه داریم. لایترک در اینجا قرینه است که در کلام متکلم آمده است.

سوال فضلالی درس: اینجا تخصیص اکثر لازم می آید.

جواب حضرت استاد: مطلبی از بحث قبلی باقی مانده و یادم رفته بود این است که در المیسور لایسقط بالمعسور حق با مرحوم امام است. این ادعایی که شده تخصیص اکثر لازم می آید صحیح نیست. اینجا اتفاقاً اگر روایت را حمل بر واجبات کردیم تخصیص اکثر لازم نمی آید و اگر حمل بر مستحبات شود تخصیص اکثر لازم می آید. برای اینکه خیلی از مستحبات دلیل دارد که باید به همین کیفیت انجام شود. مثلاً در زیارت عاشورا در سجده بعد از زیارت دلیل داریم که باید به سجده برود این ذکر را بگوید.

حالا اگر کسی بگوید مالایدرک کله لایترک کله من حال سجده ندارم همینطوری میخوانم. نمی شود چون دلیل داریم. یک جاهایی مثل نماز شب که دلیل نداریم عیبی ندارد مالایدرک کله لایترک کله. می خواهیم بگوییم اگر روایت حمل بر مستحبات شد، مجالی برای تخصیصی اکثر لازم می آید و لذا در قاعده میسور هم وقتی گفتیم المیسور لایسقط بالمعسور، فقط حمل بر واجبات شود که امام این نظر را داشته ولو ما اعم از واجب و مستحب گرفتیم تخصیص اکثر لازم نمی آید. در همان قاعده میسور اگر حمل بر مستحبات هم شود باز به نظر ما تخصیص اکثر لازم نمی آید. باید تتبعی در مواردی که خارج شده انجام شود.

مرحوم آخوند در کفایه این مطلب شیخ را رد می کنند و می گویند « و لیس ظهور: (لا یترک) فی الوجوب لو سلم موجبا لتخصیصه بالواجب لو لم یکن ظهوره فی الأعم قرینه علی إرادة خصوص الکراهة أو مطلق المرجوحية من النفي». ایشان می گویند این لایترک که شیخ می گوید قرینه بر وجوب است چنین نیست.

نظر حضرت استاد

به نظر ما لایترک ظهور در وجوب ندارد بلکه ظهور در اعم دارد هم شامل واجبات می شود و هم شامل مستحبات. در نتیجه یا باید لایترک را حمل کنیم بر کراهت یا مطلق مرجوحیت. باز هم مثل مطلب قبلی آخوند اینجا مجرد یک ادعایی می کند. ظهور عرفی لایترک در این است که «یجب الاتیان». وقتی می گوید نباید ترک شود یعنی باید آورده شود و ظهور در وجوب دارد. ایشان می گویند ظهور در وجوب ندارد یا اگر ظهور دارد موجب تخصیص نمی شود. چرا موجب تخصیص نمی شود موجب قرینه می شود بر اینکه مای در مالایترک حمل بر وجوب کنیم. لذا این فرمایش آخوند هم از ایشان عجیب است.

تا اینجا لایترک ظهور دارد در حرمت الترتک حرمت ترک ملازم با وجود اتیان است. کسی نگوید نهی از شی مقتضی امر به ضدش نیست نه!!! اینجا در مقام بیان این است یعنی یجب الاتیان. تا اینجا روایت مشکلی ندارد. لایترک از لایسقط شدیدتر است. لایسقط در واجبات و مستحبات پیاده می شود ولی لایترک فقط در واجبات پیاده می شود. تا اینجا مطلب روشن است.

اشکال سوم مرحوم نراقی و نظر مرحوم شیخ

اشکال سومی که نراقی کرده این است که احتمال کونه اخبارا. احتمال دارد این جمله، جمله خبری محضه باشد. اخبارا عن طریقہ الناس و انهم لایترکون شی بمجرد عدم ادراک بعضه. روایت خبر می دهد که عادت مردم بر این است که اگر همه یک شی را نمی توانند انجام بدهند بعضش را انجام دهند. لذا اصلا در مقام انشاء نیست یعنی در نتیجه نراقی می گوید حدیث فقهی نیست بلکه حدیث خبری است از آنچه بین مردم وجود دارد.

مرحوم شیخ در جواب می گویند این حرف درست نیست «مدفوع بلزوم الکذب أو إخراج أكثر وقائعهم». می فرمایند از این حرف یا کذب لازم می آید یا موجب این است که اکثر وقایع را از آن خارج کنیم. کذبش این است که خیلی از مردم این کار را نمی کنند و اینطور نیست که مردم در همه امور اگر کلش را نتوانند انجام دهند می گویند خب بعضش را انجام می دهیم نه اینطور نیست پس می شود کذب. و موجب اخراج اکثر وقائع است. در بسیاری از امور خودشان مثلا اگر کسی نیاز دارد به یک کیلو روغن یا چیز دیگری بگوید یک سیرش گیرم آمد همین را بگیرم می گویند نه من یک کیلو نیاز دارم. کسی نیاز دارد به یک عدد نان برای فرزندانش بگوید به اندازه یک کف دست گیرم آمد همین بس! غالبا این انجام نمی شود لذا شیخ می گوید اکثر وقایع را باید از آن خارج کنیم.

نظر حضرت استاد

یک جواب دیگری که در المیسور لایسقط بالمعسور دادیم این بود که گفتیم شان پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) یا امیرالمومنین (علیه السلام) که بنا بر اینکه بگوییم روایت نبوی است یا علوی این نیست که از آنچه بین مردم هست خبر بدهند. اخبار لیس من شانهم اینها این است که احکام شرعی را بیان کنند و آنچه به عنوان فقه، اعتقادات، اخلاف و... مطرح است ذکر کنند. اما اینکه در اینجا بگوییم خبر محض است خیلی بعید است کمال بُعد.

گاهی اوقات روایاتی داریم، دوران بین اینکه این حدیث، حدیث فقهی یا اخلاقی است دارد. مثلا در روایت پیامبر یا یکی از معصومین می فرمایند انت و مالک لابیک. بگوییم ممکن است این روایت خبری باشد ولو فقهی به عنوان حدیث فقهی به آن عمل کرده اند. یا ولد الارشد بمنزله الاب ظهور در این دارد که همان احترامی که برای پدر است برای این هم هست نه اینکه احکام فقهی را مطرح کند و بگوید همان ولایتی که برای پدر هست برای این هم هست.

خب اگر بخواهیم بگوییم امام (علیه السلام) در ولد الارشد واقعا بمنزله تنزیل عام چنانچه وقتی پدر یکی از فرزندان را کشت قصاص نمی شود بگوییم الولد الارشد هم کشت قصاص نمی شود؟ هیچ کس چنین فتوایی نداده است. می گویم در بعضی روایات دوران بین اینکه روایت حدیث فقهی باشد یا حدیث اخلاق هست و اتفاقا از کارها و تحقیقاتی که هنوز انجام نشده یا خیلی ضعیف در کلمات وجود دارد همین مطلب است. اگر یک محقق واقعا در روایات بباید روایات اخلاق را مشخص کند. از اون طرف هم برخی روایات را در باب مسائل اخلاقی آورده اند و در مسائل فقهی به آن استدلال نکرده اند در حالیکه قابل استدلال است. اگر اینها مشخص شود و ضابطه اش توسط یک کسی که خودش فقیه باشد و با فروع کاملا آشنا باشد خوب است. و الا اگر به یه کسی همینطور گفته شود ببین کدام حدیث اخلاقی و کدام فقهی نمی تواند انجام دهد. هیچ کجا احتمال اینکه روایت خبری محض باشد لیس من شانهم و از شان ائمه معصومین خیلی بعید است.

سوال فضیلاى درس: شاید مراد مرحوم نراقى ارشاد به حکم عرفى باشد.

جواب حضرت استاد: باز انشائى مى شود در حالیکه ایشان مى خواهند بگوید خبرى محض. اگر انشاء به حکم عرفى باشد چون این قاعده میسور یک امر عقلائى هم هست بعد در موردش بحث خواهیم کرد.

این سه اشکال به نظر من اشکالات سطحى و بدوى بود و شاید خیلی هم قابل ذکر نبود. عمده این است که ما لایدرک کله به چه دلیل بگوییم کل ظهور در مرکب دارد. اگر کسى گفت این ظهور در عموم افرادى دارد چى؟ این اشکال چهارم نراقى است که فردا مطرح خواهد شد.

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام، ص: 265؛ و أما الثالث: فلأن قوله: «لا يترك» إخبار مستعمل في مقام الإنشاء تجوّزا، و مثله لا یثبت الزائد عن المرجوحیة، دون الحرمة التي هي مقصود المستدلين. مع أنه لو قلنا بدلالته على الحرمة أيضا، لزم إما حملة على مطلق مرجوحیة الترك، أو تخصيص الموصول بالواجبات، ضرورة عدم حرمة ترك الباقي في المستحبات، و لا يتعين أحدهما، فيسقط الاستدلال. و أولوية التخصيص من المجاز ممنوعة، كما بينا في محله. و لزوم التخصيص بغير المباحات على التقديرين غير مفيد للتخصيص بالواجبات أيضا. مع أن لنا منع كونه إنشاء أيضا، بل يمكن أن يكون إخبارا منه (عليه السلام) عن عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام، ص: 266 طريقة الناس بأنهم إذا لم يدركوا جميع شيء لا يتركون الجميع، بل هذا مقتضى أصالة الحقيقة.

[2] □ فرائد الاصول، ج2، ص: 498 و 499؛ و أما في الثالثة فيما قيل من أن جملة لا يترك خبرية لا تفيد إلا الرجحان مع أنه لو أريد منها الحرمة لزم مخالفة الظاهر فيها إما بحمل الجملة على مطلق المرجوحیة أو إخراج المندوبات و لا رجحان للتخصيص مع أنه قد يمنع كون الجملة إنشاء لإمكان كونه إخبارا عن طريقة الناس و أنهم لا يتركون الشيء بمجرد عدم إدراك بعضه مع احتمال كون لفظ الكل للعموم الأفرادي لعدم ثبوت كونه حقيقة في الكل المجموعي و لا مشتركا معنويا بينه و بين الأفرادي فلعله مشترك لفظي أو حقيقة خاصة في الأفرادي فيدل على أن الحكم الثابت لموضوع عام بالعموم الأفرادي إذا لم يمكن الإتيان به على وجه العموم لا يترك موافقته في ما أمكن من الأفراد. و يرد على الأول ظهور الجملة في الإنشاء الإلزامي كما ثبت في محله مع أنه إذا ثبت الرجحان في الواجبات ثبت الوجوب لعدم القول بالفصل في المسألة الفرعية. و أما دوران الأمر بين تخصيص الموصول و التجوز في الجملة فممنوع لأن المراد بالموصول في نفسه ليس هو العموم قطعا لشموله للأفعال المباحة بل المحرمة فكما يتعين حملة على الأفعال الراجعة بقرينة قوله لا يترك كذلك يتعين حملة على الواجبات بنفس هذه القرينة الظاهرة في الوجوب. و أما احتمال كونه إخبارا عن طريقة الناس فمدفوع بلزوم الكذب أو إخراج أكثر وقائعهم.

[3] □ كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 372؛ و أما الثالث فبعد تسليم ظهور كون الكل في المجموعي لا الأفرادي لا دلالة له إلا على رجحان الإتيان بباقي الفعل المأمور به واجبا كان أو مستحبا عند تعذر بعض أجزائه لظهور الموصول فيما يعمهما و ليس ظهور (لا يترك) في الوجوب لو سلم موجبا لتخصيصه بالواجب لو لم يكن ظهوره في الأعم قرينة على إرادة خصوص الكراهة أو مطلق المرجوحیة من النفي و كيف كان فليس ظاهرا في اللزوم هاهنا و لو قيل بظهوره فيه في غير المقام.